

# نوع دین و خصائص و فرائض و قوی و مؤسسش

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (54) امر و خلق - جلد 2

## ۵۴ - نوع دین و خصائص و فرائض و قوی و مؤسسش

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز این مربی بیشک و شبهه باید در جمیع مراتب کامل و ممتاز از جمیع بشر باشد... نظم و تمشیت امور جسمانی دهد و هیئت اجتماعیة تشکیل کند تا تعاون و تعاضد در معشیت حاصل گردد... تاسیس تربیت انسانی کند یعنی باید عقول و افکار را چنان تربیت نماید که قابل ترقیات کلیه گردد و توسیع علوم و معارف شود و حقایق اشیاء و اسرار کائنات و مشروعات ازدیاد یابد و از محسوسات استدلال و انتقال بمعقولات برد و همچنین تربیت روحانیه نماید تا عقول و ادراک پی بعالم ما وراء الطبیعه برد و استفاضه از نفحات مقدسه روح القدس نماید و بملاء اعلی ارتباط یابد و حقایق انسانیه مظاهر سنوحات رحمانیه گردد تا آنکه جمیع اسماء و صفات الهی در مرآت حقیقت انسان جلوه کند... و این معلوم است که قوه بشریه از عهده چنین امر عظیم بر نیاید و بنتایج فکریه تکفل چنین مواهب نتوان نمود شخص واحد چگونه تاسیس این بنیان رفیع بی ناصر و معین تواند پس باید قوه معنویه ربانیه تأیید کند تا بتواند از عهده این کار بر آید یک ذات مقدس انسانی را زنده کن و هیئت کره ارض را تغییر دهد... و اساس بدیع وضع نماید نظم عالم دهد و ملل و امم را در ظل رأیت واحده آرد خلق را از عالم نقائص و رذائل نجات دهد و بکمال فطریه و اکتسابیه تشویق و تحریض نماید البته این قوه باید قوه الهیه باشد... امری را که جمیع ملل و دول عالم با جمیع قوی و جنود ترویج نتوانند و اجراء نکنند یک نفس مقدس بی ناصر و معین اجراء نماید آیا این بقوه بشریه ممکن است لا والله.



ORIGINAL

و قوله العزيز مظاهر کلیه الهیه مطلع بر حقائق اسرار کائنات اند لهذا شریعی تأسیس نمایند که مطابق و موافق حال عالم انسانی است زیرا شریعت روابط ضروریه است که منبعث از حقایق کائنات است مظهر ظهور یعنی شارع مقدس تا مطلع بحقایق نباشد روابط ضروریه که منبعث از حقایق ممکنات است ادراک ننماید البته مقتدر بوضع شریعتی مطابق واقع و موافق حال نگردد انبیاء الهی مظاهر کلیه اطباء حاذق اند و عالم امکان مانند هیکل بشری و شرایع الهیه دوا و علاج پس طیب باید که مطلع و واقف بر جمیع اعضاء و اجزاء و طبیعت و احوال مریض باشد تا آنکه دوائی ترتیب دهد که نافع بسم نافع گردد فی الحقیقه حکیم دوا را از نفس امراض عارضه بر مریض استنباط کند زیرا تشخیص مرض نماید بعد ترتیب علاج علت مزمنه کند تا تشخیص مرض نشود چگونه ترتیب علاج و دواء گردد پس باید طیب بطبیعت و اعضاء و اجزاء و احوال مریض نهایت اطلاع داشته باشد و بجمیع امراض واقف و بکافه ادویه مطلع تا آنکه دوائی موافقی ترتیب دهد پس شریعت روابط ضروریه است که منبعث از حقایق کائنات است و مظاهر کلیه الهیه چون مطلع باسرار کائنات اند لهذا واقف بآن روابط ضروریه و آثر شریعة الله قرار دهند .